درفش اژدهاپیکرِ خاندان رستم

دکتر سجاد آیدِنلو

* دانشگاه پیام نور اورمیه

در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانیِ پس از آن درفش یلان سیستان (خاندان گرشاسپ و رستم) معمولاً اژدهاپیکر است. از منظر زمان و ترتیب داستانی نخستین‌بار این درفش را ضحاک به گرشاسپ می‌دهد[1] و پس از مرگ او فریدون آن را به برادرزاده‌ی گرشاسپ، نریمان می‌سپرد:

سر مه چو آمد نریمانش پیش
بسی هدیه بخشید از گنج خویش
درفشیش داد اژدهافش سیاه
جهان پهلوان خواندش اندر سپاه
(همان، ۴۷۵ / ۹۳ و ۹۴)

در شاهنامه و بعضی روایات منظوم پهلوانی، از درفش اژدهانشان رستم سخن رفته است:

درفشش پدید اژدهاپیکر است
دان نیزه بر شیر زرین سر است[2]
درفشی به پیش اندرون اژدها
پسش نامور شیر فرمانروا
جهان‌پهلوان رستم نامدار
ز تخم سرافراز سام سوار[3]

باز براساس شاهنامه بر درفش فرامرز هم نقش اژدها وجود دارد[4]:

درفشش چو آنِ دلاور پدر
پکه کس را نبودی ز رستم گذر
سری هفت همچون سر اژدها
تو گفتی ز بند آمده‌ستی رها[5]

آخرین گزارش درباره‌ی این درفش - که یا خود آن و یا نگاره‌اش در میان پهلوانان رستم نژاد موروثی بوده است - از عصر هرمزد ساسانی و هنگامی‌است که او درفش رستم را به سردار پهلوان خویش بهرام چوبین می‌دهد:

بیـــاورد پـس شـهریار آن درفـش
که بُد پیکرش اژدهافش بنفش
که درپیش رستم بدی روز جنگ
سبک شاه ایران گرفت آن به چنگ
چو بپسـود خندان به بهـرام داد
فراوان بـر او آفرین کـــرد یـــاد[۶]

اژدهانشان بودن درفش در ظاهر پیشینه‌ای هندوایرانی دارد[۷] و خارج از عرصه‌ی روایات پهلوانی در نگاره‌هایی از شرق ایران هم که متعلق به سدههای ۷ یا ۸ میلادی است پرچم‌هایی با نقش اژدها دیده می‌شود[۸] اما این‌که چرا به طور مشخص درفش خاندان رستم اژدهاپیکر است، از چند نظر قابل بررسی است.

در گرشاسپ‌نامه که کهن‌ترین منبعی است که به علت اژدهاپیکری این درفش پرداخته، آمده است که چون گرشاسپ اژدها می‌کشد ضحاک نیز درفشی با نقش اژدها برای او می‌سازد:

از آن کـــاژدها کشت و شیری نمود
درفشی چنـان ساخت کز هر دو بود
بـه‌زیـــر درفـــش اژدهـــای سیـــاه
ز بـــر شیـــر زریـن و بـر سرش مـــاه
(همان، ۶۳/ ۳۵ و ۳۶)

اگر این توضیح برگرفته از منبع گرشاسپ‌نامه باشد و نه توجیه خود اسدی توسی، اهمیت بسیاری دارد و تا جایی که نگارنده می‌داند پژوهشگرانی که به موضوع نقش درفش رستم و خاندان او پرداخته‌اند، به این‌اشاره‌ی مهم توجهی نکرده‌اند.

مرحوم دکتر مهرداد بهار براساس دیدگاهی مردم‌شناختی اژدهای درفش رستم را با تبار مادری او که از نژاد ضحاک اژدهافش بوده‌اند مرتبط انگاشته و آن را ناظر بر تعلق فرزند به

سیاستگذاران ما اکنون دو نگاه به اقتصاد دارند: یک نگاه فقهی و یک نگاه مکانیکی و هر دوی این نگاه‌ها این مشکل را دارند که اقتصاد و جامعه را یک موجود زنده و حساس و واکنشگر و دارای حافظه‌ی تاریخی نمی‌دانند

خانواده‌ی مادری در نظام مادر/ زن سالای دانسته‌اند.[۹]

از منظری دیگر اگر طبق یکی از فرضیات معروف و نسبتاً مقبول در میان شاهنامه‌شناسان، داستان‌های رستم را دارای اصل پارتی بدانیم[۱۰] - و این البته هرگز به معنای تاریخی پنداشتن شخصیت رستم نیست - و از سوی دیگر به رواج نقش اژدها و مار بر پرچم‌های پارتیان توجه داشته باشیم[۱۱] می‌توان این گمان را هم مطرح کرد که شاید پارتی بودن خاستگاه خاندان رستم یا روایات آن‌ها در اژدهاپیکری درفش پهلوانی افراد این خاندان موثر بوده است.[۱۲]

افزون براشارات و حدس‌های یاد شده این علت کلی و عمومی‌را نیز نباید فراموش کرد که همان‌گونه که یکی از محققان هم یادآوری کرده‌اند اژدهانشان کردن درفش‌ها به منظور ایجاد ترس و بیم در هماوردان بوده است[۱۳] و احتمالاً حریف تصور می‌کرده که با پهلوانی اژدهاخو یا اژدهاکش روبرو شده است.

نکته‌ی جالب توجه این است که در روایات پهلوانی ایرانی نقش اژدها بر درفش پهلوانان ایرانی و غیر ایرانیِ دیگر نیز که از خاندان یلان سیستان نیستند، دیده می‌شود و این موضوع یا از الگوی درفش نامدار رستم در شاهنامه گرفته شده[۱۴] و یا بر پایه‌ی همان دلیل کلی و عمومیِ پیش‌گفته یعنی افزایش صولت و هیبت پهلوانی و ترساندن دشمنان است. برای نمونه در کوش‌نامه، درفشی که فریدون به کوش می‌دهد اژدهاپیکر است:

درفشی گران مایه پربها
بدو داد با پیکر اژدها[۱۵]

درفش شاه مصر و پشوتن، برادر اسفندیار، نیز در بهمن‌نامه این‌گونه است:

درفشش یکی اژدهای سترگ
گرفته به چنگال شیری بزرگ[۱۶]
یکی اژدهافش درفش از برش
شده هر یکی خیره از پیکرش
(همان، ۲۹۹۸/۱۹۲)

در برزونامه نقش درفش افراسیاب اژدهاست[۱۷] و در داراب‌نامه‌ی بی‌غمی‌می‌خوانیم: « علم زرین ملک داراب رسید... از شصت هزار من زر سرخ بود اژدها پیکر»[۱۸] در سمک عیار هم از درفش‌های اژدهاپیکر یاد شده است.[۱۹]

غیر از تاریخ و فرهنگ و داستانهای ایرانی، به دلیل جهانی بودن بن مایه‌ی اژدها و سهمناکی این پتیاره نقش پرچم‌های برخی دیگر از اقوام و کشورها نیز در گذشته اژدها بوده است.[۲۰]

سیاستگذاران ما اکنون دو نگاه به اقتصاد دارند: یک نگاه فقهی و یک نگاه مکانیکی و هر دوی این نگاه‌ها این مشکل را دارند که اقتصاد و جامعه را یک موجود زنده و حساس و واکنشگر و دارای حافظه‌ی تاریخی نمی‌دانند

یادداشت‌ها

۱. رک: اسدی توسی، علی بن احمد. گرشاسپ نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم۱۳۱۷، ۶۳/ ۳۵و۳۶

۲. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران۱۳۶۹، دفتر دوم/ ۱۶۰/ ۵۳

۳. برزونامه، تصحیح دکتر علی محمدی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا۱۳۸۴، ۱۱۷/ ۱۷۶۱و۱۷۶۲

۴. در برزونامه (همان، ۱۲۹/ ۲۰۱۳) درفش فرامرز شیرپیکر است.

۵. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه،، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران۱۳۷۱، دفتر سوم/ ۲۲/ ۳۳۱و۳۲۲

۶. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، نیویورک، بنیاد میراث ایران۲۰۰۸، دفتر هفتم/ ۵۰۷/ ۵۱۲- ۵۱۵

۷. دراین باره، رک: کیا، خجسته. قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایشهای ایرانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۵ ص ۱۴۴

۸. رک : Khaleghi Motlagh , Jalal :((Aždahâ in Persian Literature)), Encyclopaedia Iranica, ed by Ehsan Yarshter,New York ۱۹۸۹, vol ۳, p.۲۰۰

۹. رک بهار، مهرداد. « درباره اساطیر ایران»، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، ۱۳۷۴، ص ۳۱

۱۰. دراین باره برای نمونه، رک: خالقی مطلق، جلال: « بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه ای بر ادبیات پارتی و ساسانی) »، ادب پهلوانی، محمد مهدی موذن جامی، تهران، قطره ۱۳۷۹صص ۳۰۶ و ۳۰۷ ؛ کوروجی کویاجی، جهانگیر. بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه دکتر جلیل دوستخواه، تهران، آگه ۱۳۸۰ صص ۲۰۷- ۲۱۳؛
Shapur Shahbazi , A :((The Parthian Origins of the House of Rustam)) , Bulletin of the Asia Institue (Iranian Studies in Honor of A.D.H.Bivar), vol ۷, ۱۹۹۳ , p. ۱۵۹

۱۱. درابن باره برای نمونه، رک: بهزادی، رقیه. «نماد در اساطیر»، کتاب ماه هنر شماره ۳۵ و ۳۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ص ۵۴، کریستن سن، آرتور. کاوه آهنگر و درفش کاویانی، ترجمه منیژه احد زادگان آهنی، تهران، طهوری، ۱۳۸۴ ص ۴۹ ؛ SkjÆrvØ, P.O: ((Aždahâ in Old and Middle Iranian)), Iranica, vol ۳, p. ۱۹۳

۱۲. برای‌اشاره ای دراین باره، رک : Shapur Shabazi,A: ibid, p.۱۵۹

۱۳. رک: SkjÆrvØ, P.O: ibid, p. ۱۹۳

۱۴. برای نشان دادن جنبه‌ی مثالی رستم در روایات پهلوانی ایرانی و الگوگیری و تقلید از زمینه‌های مختلف شخصیت، سرگذشت و متعلقات او همین بس که در مجموعه‌ی سمک عیار (←ج۱، ص۶۴۱) نام اسب پهلوانی تهمتن به نام دبور دیوگیر، «رخش» است.

۱۵. ایرنشان بن ابی الخیر. کوش نامه، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، علمی۱۳۷۷، ۵۴۱/ ۷۴۵۲

۱۶. ایرنشاه بن ابی الخیر. بهمن نامه، تصحیح دکتر رحیم عفیفی، تهران، علمی‌و فرهنگی ۱۳۷۰، ۱۳۸/ ۲۱۱۷

۱۷. عطایی رازی. برزونامه، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی۱۳۸۲، ۱۱۳/ ۲۷۱۱؛ ۱۱۴/ ۲۷۲۹ و ۱۲۷/ ۳۰۵۹

۱۸. بی غمی، مولانا محمد. داراب نامه، به کوشش دکتر ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب۱۳۴۱، ج ۲، ص ۸۳

۱۹. رک : کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. سمک عیار، به کوشش دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم ۱۳۴۷، ج۱، صص ۵۲۵ و ۶۳۸

۲۰. برای دیدن نام این کشورها و ملل، رک: جابز، گرترود. سمبل‌ها(کتاب اول: جانوران)، ترجمه و تألیف محمدرضا بقاپور، تهران، خودِ مترجم، ۱۳۷۰، ص ۱۴۹؛ دلاشو، م. لوفر. زبان رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه دکتر جلال ستاری، تهران، توس ۱۳۶۶ ص ۲۳۴؛ رستگار فسایی، منصور: اژدها در اساطیر ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۹، ص ۳۱۷